

پخش مواد مخدر
پروژه جمهوری
اسلامی است

صفحه ۲

کردستان برای
جمهوری اسلامی

هیچوقت امن
نمیشود!

صفحه ۴

جمهوری اسلامی مسبب خودسوزی زنان

و نفرت نسبت به زنان است. طاعون اسلام دوست داشتن و زندگی کردن را زیر چنگال خونینش خفه کرد. رابطه زن و مرد را به رابطه ای مشکوک، پر از تحقیر و زورگویی تبدیل، و سربلندی و لذت انسانی را وحشیانه لگدمال نمود. این حکومت وحشی همه نیازها و تمایلات انسانی را با احکام منحن اسلام و شلاق و سنگسار پاسخ داد.

زیر سایه سپاه رژیم اسلام زنان بیش از پیش خوار و بی ارزش شدند. در هیچ دوره ای از تاریخ معاصر ایران چنین آشکار، رسمی

صفحه ۲

فرار از فشارها و محدودیتها خود را به آتش می کشند. در یکساله ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۷ بیش از ۳۵۰ زن در ایلام خود سوزی کرده اند. زنان و دختران جوان این مرگ دردناک را راه حلی در مقابل زنده ماندن و زجر کشیدن می بینند. خودسوزی به نقطه پایانی بر رنج و بدبختیهای دختران جوان تبدیل شده است.

خودکشی و خودسوزی زنان در ایران نتیجه بیش از بیست سال توحش بی حد و حصر اسلامی و بیدار کردن واپسگراترین تمایلات مردسالارانه و زورگویی و خشونت

دختران جوان از زبان مجریان حکومت اسلام و روزنامه های وابسته به آن نشان می دهد که این افسردگی، استیصال و خشونت چگونه اشاعه یافته و دختران و زنان در ایران زیر چه فشارهای طاقت فرسایی دست به کشتن و سوزاندن خود می زنند.

ایلام در غرب ایران "سرزمین خودسوزی زنان" لقب گرفته است. در هفته سه زن دست به خود سوزی می زنند. در قروه ماهانه ۱۵ زن خودسوزی می کنند. در روستاهای سندج زنان جوان برای



اعظم کم گوین

انسان باید به حد بالایی از استیصال، احساس خفت و بی ارزشی و خشونت نسبت به جسم و جان خود رسیده باشد که بتواند دست به خودسوزی و خودکشی بزند. آمارهای خودسوزی زنان و

تب و تاب کارگری در اصفهان

موارد فوق گوشه بسیار کوچکی از اعتراضات کارگری در اصفهان است که اخبار آن در هفته های اخیر به روزنامه های رژیم نیز راه یافته است. افزایش تجمعات اعتراضی کارگران در اصفهان سرکوبگران جمهوری اسلامی را نیز به زبان آورده است. سرتیپ پاسدار "امیرعلی امیری" یکی از فرماندهان نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی (ناجا)، در سخنرانی خود در مورد عواقب ناآرامیهای کارگری در اصفهان به جمهوری اسلامی هشدار داد. روزنامه "انتخاب" نوشت که کارگران کارخانه های اصفهان ماههاست حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. روزنامه "رسالت" در شماره ۱۱ مرداد،

صفحه ۲

کارگران کارخانه پروین در برابر اداره کار تجمع کردند، و کارگران رحیم زاده در محل کارخانه تجمع اعتراضی برپا کردند. اعتراض این کارگران به عدم امنیت شغلی و پرداخت نشدن دستمزدهایشان بود.

روز دوشنبه ۹ مرداد ماه نیز بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران واحد صنعتی "پاتله" واقع در شهرضا از توابع اصفهان جلو در این واحد صنعتی به تجمع اعتراضی دست زدند و خواهان پرداخت فوری حقوق معوقه خود شدند.

کارگران کارخانه رحیم زاده مجدداً روز ۱۰ مرداد دست به تظاهرات زدند و یکی از خیابانهای مرکزی شهر را مسدود کردند.

اعتراض به عدم پرداخت حقوق های خود به تجمع اعتراضی دست زده و خواستار رسیدگی فوری به مطالبات خود شدند. روز ۱۹ تیرماه کارگران کارخانه "کوه فرد" مجدداً دست به اعتراض زدند. کارگران این کارخانه مجدداً خواهان پرداخت فوری حقوق و مزایای پرداخت نشده خود شدند. کارگران کارخانه "کوه فرد" بار دیگر در ۲۶ تیرماه دست به تجمع اعتراضی زدند و رسیدگی فوری به مطالبات خود را از جمهوری اسلامی و کارفرمایان خواستار شدند.

کارگران کارخانه بارش چند بار تجمع اعتراضی برپا کرده و یک بار جاده اصفهان-تهران را برای چند ساعت مسدود کرده و خواستار پرداخت حقوق عقب افتاده خود شدند.

روز ۸ مرداد کارگران کارخانه بافناز، رحیم زاده و پروین همزمان دست به اعتراض زدند. کارگران بافناز خیابان چهار باغ اصفهان را چندین ساعت مسدود کردند،



حسین مراد بیگی

در اصفهان کارگران مراکز صنعتی کارخانه به کارخانه به خیابان میایند و دست به تظاهرات و تحصن میزنند. اعتراض از کارخانه ای به کارخانه دیگر گسترش می یابد و هر روز کارگران بیشتری به این مبارزه می پیوندند. تظاهرات کارگران کارخانه سیمین در اسفند ماه سال گذشته که با سرکوب خشن و بیرحمانه نیروی سرکوب جمهوری اسلامی مواجه شد، کارگران را نه تنها مرعوب نکرد که سر آغازی برای گسترش اعتراضات کارگری شد. روز ۳ تیرماه کارگران کارخانه کوه فرد (کارخانه ناسیونال) در

طول موج
رادیو انترناسیونال
هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲



صالح سرداری

ریاگاری و عوامفریبی

افشا میشود صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پخش مواد مخدر در ایران پروژه جمهوری اسلامی است

"تفنی" مواد مخدر مصرف میکنند و هر ساله ۶۰۰ هزار نفر در ایران به اعتیاد کشیده میشوند.

میزان اعتیاد در میان جوانان بشدت بالاست و هر روز اخبار تکان دهنده‌ای در این زمینه به گوش میرسد. مدارس و اماکن عمومی نیز از یورش باندهای رژیم برای مبتلا کردن جوانان و مردم به مواد مخدر در امان نبوده است. این در شرایطی است که هر سال شاهد اعدام صدها نفر به جرم قاچاق مواد مخدر از جانب جمهوری اسلامی هستیم و هزاران گروه از انصار حزب‌الله تحت عنوان مبارزه با

مواد مخدر و از جمله قرص و آمپول وارد زندان مرکزی کرده و با گرفتن آخرین ته مانده‌های جیب زندانیان و تلاش برای به اعتیاد کشاندن بقیه در عین حال جنگ و دعوا در میان بخشی از زندانیان راه می‌اندازند و سرانجام اتفاقات مذکور را آگاهانه بوجود می‌آورند. آری اکنون زندانهای جمهوری اسلامی خطرناکترین اماکن برای مبتلا شدن به اعتیاد است. مواد مخدر به وفور یافت میشود و در شروع مبتلا شدن قیمت آن ارزانتر از سیگار است. تا

در زندان حمله کنند و در نتیجه تعداد زیادی از زندانیان بشدت مجروح میشوند. بدنیا این واقعه مأمورین زندان ۸ نفر از زندانیان را به میل خود از میان بقیه بیرون کشیده و به سلولهای انفرادی می‌فرستند که اسامی آنها عبارت است از: عمر رهبر، حسین غلامی‌پور، انور عزیزیان، پیمان خضریایی، خالد جنتی، جمال شریفزاده و بهزاد قومی. ماجرا از این قرار است که روزهای ۲۸ و ۲۹ تیر، باندهای مافیایی که همان مسئولین و زندانبانان رژیم باشند مقداری



خالد حاج محمدی

روز ۲۹ تیر در زندان مرکزی شهر سقر جنگ و دعوایی میان تعدادی از زندانیان صورت میگيرد و همین بهانه‌ای میشود تا مزدوران رژیم به کل زندانیان



جمهوری اسلامی مسبب...

عکس العمل بخش اعظم دختران و زنان جوان، مقاومت و مبارزه علیه جمهوری اسلامی و پا گذاشتن به روی اخلاقیات سنتی و عقب مانده و مردسالارانه بوده است. جنبش جوانان برای خلاص شدن نه فقط از اسلام و حکومت اسلامی بلکه برای رهایی از شر اخلاقیات سنتی شرقی و مردسالارانه یک واقعیت انکارناپذیر در ایران امروز است. جنبش برابری زنان که نیروی اصلی آن دختران و زنان جوان هستند نیز یک واقعیت قدرتمند ضد اسلامی در بیست ساله گذشته بوده است. اما بیست سال قدرت رسمی اسلام و مردسالاری بهرحال نتایج و عوارض منفی مانند پدیده خودکشی و خودسوزی و افسردگی زنان و دختران جوان را در پی داشته است. خودکشی و خودسوزی زنان و دختران در ایران نتیجه حاکمیت قرآن و زن آزاری ذاتی اسلام بر زندگی آنان است.

راه نجات از چنگ رژیم اسلام، اجحاف و زورگویی مردان و تمایلات مردسالارانه و اخلاقیات عقب مانده، دامن زدن به مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سست تر کردن پایه های این نکبت حاکم است. حرمت و ارزش جان انسان بالاتر و برتر از هر چیز دیگری است. برای حفظ حرمت و جان انسان باید جان حکومت اسلام را گرفت.



کنند. در این شرایط کارگران در اصفهان، در تهران و دیگر شهرستانها به اتحاد و همبستگی هرچه بیشتری برای زیر فشار قرار دان حکومت اسلامی احتیاج دارند و نباید این را از همدیگر دریغ کنند.

از دیگر اقدامات دامن زدن به مجامع عمومی در محل کار و زیست، در کارخانه و کارگاه، در محلات، مجامع عمومی ظرف اتحاد و تشکل کارگران و توده مردم معترض و مهمتر از این طرفی است که کارگران در آن متحد میشوند، نیروی واقعی خودشان را میبینند، اعتماد بنفس پیدا میکنند و قدرتمند تر از گذشته در میدان مبارزه با جمهوری اسلامی و کارفرمایان حاضر میشوند.

حمایت دیگر توده مردم آزادیخواه، زنان و جوانان از مبارزه و اعتراض کارگران در اصفهان و دیگر شهرستانها به اشکال مختلف یکی از راههای قدرتمند کردن اعتراض و مبارزه کارگران و دیگر توده مردم سرنگونی طلب و معترض برای بزانو در آوردن جمهوری اسلامی و پایان دادن به حکومت جنایت و وحشت اسلامی است.

دوم جولای ۲۰۰۱



تب و تاب کارگری...

کارگری تلاش فوق العاده زیادی برای حمایت از اعتراض همدیگر کردند، لیکن جمهوری اسلامی با سرکوب و یورش به کارگران عملاً مانع این کار شد. از جمله در جریان راهپیمایی کارگران کارخانه سیمین، کارگران برخی مراکز دیگر منتظر بودند که با رسیدن صف کارگران به مقابل کارخانه های آنها، به کارگران سیمین بپیوندند. لیکن قبل از اینکه کارگران بتوانند سر برسند، جمهوری اسلامی با سرکوب وحشیانه کارگران سیمین، مانع این کار شد.

کارگران در شرایط فعلی برای تحت فشار قرار دادن هرچه بیشتر جمهوری اسلامی و کارفرمایان و احقاق فوری حقوقشان، باید راههای دیگری را برای برپائی و ادامه اعتراضات متحدانه خود در پیش بگیرند. یکی از این راهها راه انداختن همزمان تجمع اعتراضی در چند مرکز کارگری است. تجمع اعتراضی کارگران کارخانه های بافناز، پروین و رحیم زاده در روز ۸ مرداد نمونه ای است از این تجمعات اعتراضی همزمان کارگران.

گام بعدی در اعتراضات کارگری، گسترش این اتحادها است. ضروری است که کارگران ذوب آهن، پلی آکریل، آب و برق، از مبارزه و تجمعات اعتراضی کارگران در دیگر مراکز کار صریحا پشتیبانی خود را اعلام

از بروز نارضائی و اعتراض کارگران و کارکنان سازمان صنایع ملی ایران خبر داد و نوشت احتمال تشدید بحرانهای کارگری در شرکتهای و کارخانجات وابسته به این سازمان وجود دارد.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در بحران عمیق سیاسی و اقتصادی لاینحلی دست و پا میزند. بحران اقتصادی هر روز دارد شدت می یابد، هر روز در کارخانه و مرکز کاری تخته میشود. نزدیک به یک میلیون کارگر در شرایط سخت زندگی امروز ماههاست حقوق خود را دریافت نکرده اند و از هیچ امنیتی شغلی ای برخوردار نیستند. جمهوری اسلامی از پرداخت حقوق کارگران طفره میبرد، در حالیکه روزی نیست خبر چپاول مالی سران رژیم و "آقازاده ها" از درآمد عمومی کارگران و توده مردم کارکن در روزنامه های وابسته به حکومت نیز پخش نشود. با توجه به بحران اقتصادی موجود، با توجه به ندادن دستمزد کارگران و فقر و فلاکت بی حد و مرز، طبیعی است که اعتراضات کارگری هرچه بیشتری را در پیش داریم. اعتراضات هرروزه و مصمم و پیگیر کارگران در اصفهان آنچنان برجسته است که فرماندهان نیروی ضد شورش جمهوری اسلامی نیز ترسشان را مخفی نمیکنند. روزهای گسترش اعتراضات کارگری دارد فرا میرسد. در این مدت فعالین

ریاکاری و عوامفریبی افشا میشود

صلاح سرداری

صلاح رحیمی از طرفداران جماعت مهندی ایلخانی زاده در نوشته ای بنام "انتقاداتی از سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان"، انتقاداتی از این جماعت مطرح کرده است. انتقادات ایشان از این زاویه جالب است که درست بر ریاکاری و دروغ و عوامفریبی این جماعت انگشت گذاشته و در واقع ناخواسته آنها را افشا نموده است.

به نقل قول هایی از نوشته او توجه کنید: "از نوشته های تاکنونی کومله زحمتکشان بطورکلی می توان قضاوت کرد که کومله سعی دارد تا حد امکان از نام بردن تشکیلات خود تحت عنوان تشکیلات کمونیستی خودداری کند. این خود مایه امیدواری است. آنچه که جای تامل و تاسف است این است که در لابلای بحث ها و در موارد قلیل عباراتی بکار برده میشوند که همان تشکیلات کمونیستی، که سال ها قبل میبایستی به بایگانی سپرده میشد را در ذهن تداعی میکند." و به ۳ مورد از نوشته ها و سخنرانی های سردمداران این جریان در ظرف یک سال گذشته اشاره میکنند. و در ادامه می نویسد: "آنچه کردستان بدان نیاز دارد، نه یک جریان کمونیستی دیگر، بلکه یک تشکیلات چپ و رادیکال است

که بتواند کارگران و زحمتکشان و مردم مبارز را حول ایده ها و برنامه ای دموکراتیک برای رفع ستم ملی، کاستن از ستم طبقاتی و ایجاد جامعه ای بر مبنای احترام به حقوق و آزادی های فردی و سیاسی و اجتماعی . . ." و باز ادامه می دهد: "شعارهای دهن پرکن و توخالی کمونیستی جریانات کمونیستی در کردستان و (ایران) امتحان خود را پس داده اند." سپس از کمونیسم و مارکسیسم به عنوان مکتب و ایدئولوژی نام می برد و آن را در کنار مذهب قرار می دهد "یکی از این میدواری ها این بوده و هست که این سازمان به تشکیلاتی سیاسی و نه ایدئولوژیک تبدیل شود. به این تشکیلات محور تجمع افراد باشد نه تعلق ایدئولوژیک به مارکسیسم، کمونیسم و ایسم های دیگر" او سپس تلاش می کند با آوردن مثالی از شرکت های تولیدی انتفاعی نشان دهد که: "بالعکس شرکتی که قدرت انطباق فوق را ندارد و کالاهایش (منظورش کمونیسم است) مربوط به دوران سب و درشکه است، بازار و خریدار از دست میدهد." و سپس می نویسد: "مشکل تشکیلات مکتبی و ایدئولوژیک همان است که شرکت رویه و رشکسته شدن با آن رو در روست، یعنی تولید کالایی که سال ها و بلکه دهه ها از آن

دوران که تقاضا برایش موجود بود، سپری شده و مدتهاست که کسی سراغش نمی گیرد." صلاح رحیمی به عنوان دلسوز این جماعت میدانند که قرار نبود که اینها گهگاهی هم از کمونیسم اسمی ببرند، حال که به قول خودش (دو پهلو حرف زدن) و در واقع عوامفریبی آنها را مشاهده کرده، یقه آنها را گرفته و نصیحت وار آنها را به همان راهی که قرار بود طی کنند، فراخوان میدهد. صرفنظر از عوامفریبی فکر می کنم انتقاد صلاح رحیمی از رهبران این جریان علی القاعده نباید جای هیچ نگرانی برای او باشد. با مروری به عملکرد و سیاست هایی که عبدالله مهندی و همفکرانش در طی ده سال گذشته برای خود انتخاب کرده اند می توان این را به وضوح نشان داد. از دادن دو قطعه نامه ناسیونالیستی در سال ۹۱ هنگام جنگ خلیج، دادن پیام دوستی و پیدا کردن "دوستان حال و آینده در اتحادیه میهنی تا پشیمانی از گذشته خود و تقاضای دیالوگ کردن از خاتمی و جناح دو خرداد، چگونگی تشکیل دادن سازمانش با کمک اتحادیه میهنی و انشعاب کودتاگرایانه از کومه له، تا صراحت گویی های عمر ایلخانی زاده به مناسبت های مختلف که می فرمایند "هرکس از سوسیالیسم در کردستان حرف بزند پولپوت است"، همه و همه

نشان میدهد که صلاح رحیمی زیاد هم نباید نگران باشد. اینکه چرا اگر هزار بار ضدیت خود را با کمونیسم و سوسیالیسم مطرح کرده اند و صلاح رحیمی در ظرف یک سال گذشته فقط ۳ مورد کلمات مارکسیسم و کمونیسم را در تبلیغات اینها یافته است، فلسفه خود را دارد. این عوامفریبیها جزئی از اجرای پروژه سرهم بندی کردن سازمان زحمتکشان ایلخانی مهندی بوده اند، چرا که استفاده از اعتبار کومه له ای که به عنوان یک تشکیلات کمونیستی شناخته شده بود، برای راه اندازی یک جریان قوم پرست زیر سایه طالبانی نمیتوانست فی البداهه با دست شستن و تبری یکباره و فوری از کمونیسم انجام شود. صلاح رحیمی منطق آویزان شدن هراز چندگاه دارو دسته ایلخانی - مهندی را به کمونیسم و سابقه کمونیستی کومله درک نکرده است. با اینحال اکنون و با برملا شدن ماهیت اهداف رایندگان نام کومله، نباید نگرانی داشته باشد. اما مستقل از موارد مذکور لازم میدانم به برخی نکاتی که در نوشته صلاح رحیمی مطرح شده اند، گرچه بارها به آنها جواب داده شده است، پردازم. صلاح رحیمی و همفکرانش در سازمان مهندی انواع و اقسام دلایل و برهان می آورند تا کمونیسم را که "مکتب" است، "مذهب" است، "ایدئولوژی" است، "کهنه" است و باید دور انداخته شود معرفی کنند. سوال

این است اگر شماها و سایر روشنفکران ناسیونالیست کرد که این همه علیه کمونیسم به عنوان ایدئولوژی تبلیغ می کنید آیا ناسیونالیسم و قوم پرستی ایدئولوژی نیست به هم "مکتب" های خود در جبهه آزادیبخش کوسوو، خود در دستاوردهای باندهای حاکم بر "هریم" کردستان عراق و کارنامهشان بنگرید، آیا هیچ شکی باقی میمانند که تحت رهبری "ایدئولوژی" اینها، مذهب قوی تر شد، دخالت دولتهای منطقه علیه رفاه و سعادت و خوشبختی و امنیت اجتماعی مردم بیشتر شد و جامعه کردستان عراق از هر نوع مدنیت و "دموکراسی" و "اصلاحات" به نفع مردم تهی شد؟ بنابراین بهتر است شما هم مرزبندیها و ضدیتهایتان را با کمونیسم صریحتر و بی پردهتر روی کاغذ بیاورید.

صلاح رحیمی در بخش دیگر نوشته اش می نویسد "کردستان به تشکیلاتی چپ و رادیکال احتیاج دارد". اینجا دیگر صلاح رحیمی خودش هم دارد در میدان عوامفریبی جماعت مهندی حرف میزند. آیا آقای رحیمی می تواند برای خوانندگان خودش توضیح دهد که این تشکیلات چپ و رادیکال مورد نظر شما که قرار است کارگر و زحمتکش را برای رفع ستم ملی بسیج کند چه معجونی است؟ ناسیونالیسم همیشه وجود کارگر در کردستان را منکر شده است. مواردی که از او نام می برند



پخش مواد مخدر...

مواد مخدر سازمان داده شده است و میلیونها دلار موجب روزانه آنهاست. واقعیت این است که باندهای اصلی مافیایی مواد مخدر در ایران اسلامی، سران و مسئولین جمهوری اسلامی میباشند. "مبارز" با باندهای مواد مخدر از جانب جمهوری اسلامی نیز تنها علیه قاچاقچیان غیر دولتی است که در واقع بیانگر جنگ و درگیری بین باندهای مافیایی دولتی و غیر دولتی بر سر پولهای کلان است. پخش مواد مخدر در ایران از جمله برنامه های بسیار موزیانه

جمهوری اسلامی است تا از این طریق ضمن انداختن ثروتهای باد آورده اهداف سیاسی جدی و وسیعی را برای بقا حکومت اسلامی تعقیب کنند. تلاشهای جمهوری اسلامی برای ایجاد جامعه ای بسته و دور از تمدن به هدف ناچار کردن مردم برای قبول اسلام و حکومت مذهبی به عکس خود تبدیل شده است. زندان و تهدید و نسل کشی مردم به جایی نرسید و نتوانست حکومتیان را از هراس بیدان آمدن مردم راحت بگذارد. هر روز کینه و تنفر میلیونها انسان علیه مذهب و حکومت اسلامی بیشتر و بیشتر میشود. تلاش

برای نابودی روحی و فیزیکی نسل جوان با کشیدن آنان به اعتیاد هدفی است در پس پخش مواد مخدر از جانب رژیم برای نجات جمهوری اسلامی. امروز مبارزه با اعتیاد به یک معضل بزرگ اجتماعی تبدیل شده است، باید آستینها را بالا زد. قبل از هر چیز باید این امر به شعور عمومی تبدیل شود که، معتادین مجرم نیستند و باید حرمت و شخصیت آنان بعنوان قربانیان سیاست فاشیستی جمهوری اسلامی حفظ شود. باید مانع طرد شدن این انسانها و انزوی آنها از دوستان و نزدیکان خود و اجتماع شد. اینها به

هزار دلایل زیر سایه ۲۰ سال جنایت و وحشیگری حاکمان وقت به چنین جهنمی کشیده شده اند. امروز دیگر مبارزه برای حقوق انسانی معتادین و تلاش برای کمک به آنان و مداوایشان باید به امری هر روزه و بخشی از مبارز ما برای زندگی انسانی و قابل تحملتر تبدیل شود. پایان دادن به اعتیاد و ایجاد جامعه ای امن و انسانی در جمهوری اسلامی غیر ممکن است. این حکومت خود مسئول و عامل اصلی افزایش اعتیاد است و باید برای همیشه به گور سپرده شود.



لیست کمک مالی به کمیته کردستان

- عبدول گلپریان، عمر معرفی، ولی رستمی، آریا قاضی زاده ۸۰۰۰ مارک
- هاشم ترکمن ۴۰۰۰ کرون
- همایون گدازگر ۵۰۰ مارک
- محمد یگانه ۵۰۰ مارک
- زردشت احمدزاده ۱۰۰۰ مارک
- فعالیت مالی عبدالله شریفی و خالدعلی پناه ۶۰۰ کرون
- ستارنوریزاده ۱۰۰ دلار
- اسماعیل مردوخ ۹۶۰ کرون
- مختار محمدی ۴۹۲۰ کرون
- خالد سوزازه ۳۳۰۰ کرون

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کردستان برای جمهوری اسلامی هیچوقت امن نمیشود!



مهرنوش موسوی

هفته گذشته استاندار فرماندار کردستان در مجلس به تعریف و تمجید کارنامه دوم خرداد در کردستان پرداخته و چنین گفته است: مشارکت گسترده مردم در انتخابات دوم خرداد و انتخاباتهای بعدی، همراه با سیاست های عمومی توسعه دولت و تغییر نحوه نگرش امنیتی به استان کردستان بعد از دوم خرداد باعث شده این استان در حال حاضر یکی از امن ترین استانهای کشور باشد. صحت و سقم بیان استاندار کردستان را البته باید بررسی کرد ولی یک چیز را میتوان با چشم بسته گفت: وضعیت خرابتر از این حرفهاست. رژیم که با چندین هزار نیرو مسلح، گله آخوند و مسجد و توپ و

تانک بعد از بیست سال استقرارش روی تلی از اجساد مردم، بیست سال پس از اینکه جای گلوله هایشان روی درو دیوار خانه های مردم در میوان و سندیج و سردشت و مهاباد و بوکان و سقز هنوز برجاست دارد دنبال امنیت میگردد، وضعیت خرابتر از خراب است. بعد از بیست سال به این افتخار میکند که چندتا صندوق قلابی در معیت تفنگ بدستاق خود با ترس و لرز برپا کرده و آرا را نشمرده فرار کرده اند. به این افتخار کند که دامنه توسعه سیاسی را هم به کردستان توانستند بکشانند و به خیال خودش جنبش مردم را از مسیر سرنگون کردن این حکومت به آشتی با آن روی پل دوم خرداد سوق بدهد، این دیگر تماماً شوخی است. امنیت کردستان برای جمهوری اسلامی را حتی خودشان هم از جناب استاندار نخواهند پذیرفت!

دوم خرداد در پهنه کل این کشور توانست پروژه توسعه

سیاسی خود را پیاده کند، توسعه سیاسی پیش کش، دوم خرداد حتی نتوانست رفقای خودشان، بچه های قدیم سپاه را از زندان در بیاورد، روزنامه هایشان را آزاد کند. مردم در کردستان در پی کمپین حزب کمونیست کارگری به زندانی بودن محمود صالحی اعتراض کردند و برای آزادی او از زندان تلاش نمودند و به سهم خود جمهوری اسلامی را به غلط کردن انداختند. دوم خرداد نتوانست مجلسی را که با علم و کنتل تحویل گرفته بود به محل تصویب یک لایحه کذایی بدل کند، افسارشان دست رهبر بود. مردم از کلشان عبور کردند، دیر وقتی است که عمارت کهنه مجلس هم صحنه رودرویی کارگر با کابینه دولت است. از دوم خرداد فقط جنازه ایی باقی مانده است. ادعای امن بودن کردستان حتی به درد حفظ پست و سمت استانداری و فرمانداری هم نمیشورد. امنیت آنهم در هیچ کجا نه و در کردستان!

بغل گوش جناب استاندار نیروهای

مسلح حزب کمونیست کارگری، در اطراف شهر میروان نمایش سیاسی و مسلحانه خود را برگزار کردند، دسته دسته مردم را دیدار کرده و به گفتگو با آنها نشستند. وسط شهر سندیج زنان و مردان قهرمان و مبارز این شهر روز زن را به روز آتش زدن سمبل حقارت و بندگی زن یعنی حجاب اسلامی تبدیل کردند، روی چادرهای سیاه رژه رفتند، مردم در تظاهراتایشان شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر دادند. اول ماه مه را اگر این جناب هم نشنیده باشد، نیروهای بسیج و سپاه و مزدوران تفنگچی او حتماً خوب به خاطر دارند، به ایشان هم یادآوری خواهند کرد که کارگران و مردم زحمتکش علیرغم خواست حکومت، علیرغم تدابیر امنیتی حکومتی، علیرغم تهدید دستگیری و سرکوب، روز کارگر را جشن گرفتند و به مبنای اعتراض خود علیه حکومت بدل کردند. انتخاباتی که ایشان به برگزاری آن مینازد، در سطح کل کشور با تحریم میلیونی مردم مواجه شد، در خارج کشور صحنه به شکست کشاندن این نمایش

مسخره بود، در کردستان چه قبل و چه در جریان انتخابات شکست نبود، افتضاح کامل بود. کاندیداهای دوم خردادیشان را مردم حتی فرصت صحبت و مسخره بازی ندادند، با هو و فضاحت به خانه فرستادند، در دیوار شهرها را پر از شعارهایی علیه انتخابات و حکومت کردند، در شهر سندیج جوانان مبارز دختر و پسر به جای رفتن به پای صندوق به پای آبیتر رفتند، در صحرا و فضای سبز با بی اعتنا به قوانین مذهبی رقصیدند و به رژیم دهن کجی کردند. ایشان مختار است اسم همه این کارنامه مفتضح را پیروزی برقراری امنیت برای اسلام و حکومت اسلامی بنامد. مردم مبارز، کارگران، زنان، جوانان و پیشاپیش آنها حزب کمونیست کارگری تضمین میکند که این حکومت روی آرامش و تداوم حکومتش را در خواب هم نبیند. ما قبلاً هم گفته ایم ما زمین را زیر پای این جانیان داغ میکنیم.

ریاکاری و ...

کف برای رسیدن به قدرت و حفظ آن به او احتیاج دارند. صلاح رحیمی می نویسد تشکیلات چپ و رادیکال باید " کارگران و زحمتکشان مردم را حول ایده ها و برنامه ای دموکراتیک برای رفع ستم ملی و کاستن از ستم طبقاتی (البته تا اندازه ای که کارگر زنده بماند) متشکل کند و ..."

آقای رحیمی فکر نمی کنید با توجه به بیست سال فعالیت کمونیستی، کارگران کردستان آگاهتر از آنند که که گوشت دم توپ به قدرت رسیدن گرایشهای دیگر شوند. نگاهی به برگزاری اول ماه مه های کارگران در سال های ۶۴ تا ۶۸ و قطعنامه امسال واحدهای مختلف کارگری در اکثر شهرهای کردستان باید کودن ترین آدم ها را متوجه این واقعیت اجتماعی کارگران کرده باشد. اگر بدور از نفرت کمونیستی تان به مطالبات و خواست های این قطعنامه ها نگاه کنید متوجه خواهید شد که سال هاست جامعه کردستان تنها میدان تاخت و تاز ارتجاع و کهنه

نظر یادآوری وزن و نفوذ اجتماعی کمونیسم و جنبش رادیکال و کارگری برای کسانی از نوع صلاح رحیمی تاثیری ندارد.

نکته ای دیگر از این نوشته در مورد بی فایده بودن مبارزات و فعالیت کمونیستی است. در این مورد هم صلاح رحیمی ناصح موفقی نیست. دوران اولیه هیاهوهای ضد کمونیستی مقارن فروپاشی دیوار برلین مدتهاست بسر آمده است، مدتهاست که اختیار هویت بر اساس تبلیغات "کمونیسم" شکست خورد، فروپاشید، کهنه شده است و غیره ور افتاده است. اسلام سیاسی، ناسیونالیسم قوم پرست، و کلیه جریاناتی که در بستر و در حاشیه نظم بازار آزاد سرمایه

در جریان جنگ سرد و در متن فروپاشی اردوگاه شوروی سابق سر برآوردند، اکنون دوره افول و زوال را طی میکنند. این نوع گرایشها که بر بستر طلوع خونین نظم نوین بوش و تاچر متولد شدند، بعد از مدت بسیار کوتاهی نشان دادند که سر سوزنی با آزادی، پیشرفت، تمدن و خوشبختی مردم ربط ندارند. لانه کردن صلاح رحیمی در این پناهگاه فرتوت و

زنگ زده و ظاهر شدن «ب» در مقام واعظ طیف مهتدی- ایلخانی، مهر این زوال و میرندگی را با خود حمل میکند. و مشکل اینها حل شدنی نیست و با نصیحت هم رفع شدنی نیست. این یک بحران "هویت"ی است، بحران جریاناتی است که هیچ آینده ای ندارند، رو به گذشته و در سوز دوران مستعجل فروپاشی اردوگاه سرمایه داری دولتی شب را به روز میگذرانند. اتفاقاً آویزان شدنشان به کمونیسم و عدم شهامت در فعالیت با هویت قوم پرستانه نشان میدهد که ورق دارد برمیگردد و کمونیسم مجدداً بعنوان مکتب رهایی بخش بشریت مطرح

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

Tel:0046 739 855 837

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com